

فقه در نگاه روشنفکران (۳)

○ مسعود امامی

چکیده

نویسنده در ادامهٔ سلسله مقالات خود، به بررسی اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی در مورد فقه می‌پردازد. به نظر او، سید مصلحی بزرگ و اسلام‌شناسی آگاه به زمان بود که تأثیر فراوانی بر مسلمانان زمان خود نهاد. سید جمال الدین با بسیاری از روشنفکران عصر خویش تفاوت داشت و بر خلاف میرزا ملکم خان که اسلام را دستاویزی برای رسیدن به اهداف خود قرار می‌داد، در پی اعتلای اسلام و مسلمانان در جهان بود. او در آثارش از فقه دفاع می‌کند و برپایی آن را سبب آبادانی و عزت مسلمانان می‌شمارد، ولی به ندرت به مباحث رسمی فقه وارد می‌شود. همین نگاه هدفمند او به فقه، زمینه ساز جدایی مبانی فقهی او از فقه سنتی خواهد بود.

کلید واژگان: سید جمال الدین اسدآبادی، فقه، شریعت، دین حداقلی، دین حداکثری، قیاس، اجتهاد، انفتاح باب اجتهاد، انتظار از دین، عقل گرایی، حامد الگار، میرزا ملکم خان

سید جمال الدین اسدآبادی (حدود ۱۲۵۴-۱۳۱۵ ق)

او پایه گذار جنبش اصلاح طلبی دینی در قرون اخیر میان مسلمانان است که اندیشه هایش بر جوامع مسلمان و اندیشمندان پس از خود تأثیر فراوان داشته است؛ به گونه ای که می توان او را در زمره بزرگ ترین شخصیت های تأثیر گذار در جهان اسلام در دو قرن اخیر دانست. از این رو، در مورد ابعاد گوناگون زندگی او، تحقیقات زیادی صورت گرفته و آثار فراوانی به زبان های مختلف نگاشته شده است.^۱ به همین جهت نگارنده برای آشنایی اجمالی خوانندگان با شخصیت سید - بر خلاف بخشهای پیشین این مقاله - از ورود به مباحث مقدماتی در باب زندگی شخصی، علمی، اجتماعی، سیاسی و نیز مبانی اعتقادی و دینی وی، پرهیز کرده، خوانندگان را به آثار متنوع در این زمینه ارجاع می دهد و به همین مقدار بسنده می کند که سید جمال الدین بر خلاف غالب روشنفکران ایرانی، عرب و ترک عصر خویش از ناسیونالیسم به شدت پرهیز دارد و بر اسلام و وحدت مسلمانان با ملیتها، نژادها و زبان های گوناگون تأکید می کند. او شیفته غرب نیست و نیات استعمار گرانه غربیان را به خوبی می شناسد، ولی در عین حال، شاهد پیشرفتهای آنان در عرصه های گوناگون علوم و صنعت است و نه تنها عقب ماندگی مسلمانان را در این زمینه ها انکار نمی کند، بلکه آنان را با حفظ وحدت و بهره گیری از خرد، به یادگیری دانشهای روز فرا می خواند تا با پیشی گرفتن از غربیان به دوران پر افتخار گذشته خویش بازگردند.

این یکی از جهاتی است که میان او و روشنفکرانی همچون میرزا ملکم خان جدایی می افکند.

۱. آقای سید هادی خسرو شاهی در یکی از آثار خود، نوید تألیف کتاب شناسی توصیفی در باره سید جمال الدین را داده است که حاوی معرفی حدود یک هزار کتاب و مقاله در مورد اوست. این اثر هنوز انتشار نیافته است.

اما حامد الگار در کتاب میرزا ملکم خان ادعا می کند که سید جمال الدین اسدآبادی تنها به جنبه های سیاسی و اجتماعی اسلام علاقه مند بود و در اندیشه و روش شباهت زیادی به میرزا ملکم خان داشت. او دوستی و همکاری آن دو در اروپا را مؤید این ادعا می داند و می پندارد که آن دو اهدافی را دنبال می کردند که اساساً با اسلام بیگانه بود و مصلحت را در این می دیدند که این اهداف را در قالب اسلام ترویج کنند تا ضمن برخورداری از پشتیبانی علما، با مخالفت توده ها نیز مواجه نگردند.^۲

اگر چه الگار در پژوهش در باره میرزا ملکم خان متحمل زحمت زیادی شده و زوایای گوناگون زندگی او را بر پایه منابع فراوان کاویده و اثری ارزشمند آفریده است، اما در داوری در باره سید جمال، بدون مطالعه و استناد به آثار او و تنها با تکیه بر برخی قرائن، به نتیجه ای عجولانه رسیده است. سید بر خلاف ملکم خان، دشمن سرسخت حرکت های استعماری غریبان در کشورهای اسلامی بود. او برای بیداری ملت های مسلمان در جهت مقابله با ضعف و نادانی آنان و هجوم اروپاییان می کوشید و هیچ گاه غریبان را الگوی کاملی برای رشد و تعالی مسلمانان نمی دانست.

سید جمال الدین - بر خلاف گمان الگار که ناشی از نا آشنایی او با آثار سید است - تنها به جنبه های اجتماعی و سیاسی اسلام علاقه مند نبود. او رساله های متعددی در زمینه فلسفه، عرفان و کلام اسلامی دارد که یکی از معروف ترین آنها رساله نیچریه در نفی مادیگری است. سید در رساله مرآة العارفین به مثابه عارفی متبحر، به تبیین مباحث عرفانی بر پایه تفسیر سوره حمد می پردازد و رساله الواردات

۲. الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ص ۲۱۷. غیر از الگار، ابراهیم صفایی و سید حسن تقی زاده و خانم نیکی کدی نیز سید جمال الدین اسدآبادی را به دورویی و عدم صداقت متهم کرده اند (ر. ک: زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، ص ۷۷) فریدون آدمیت، رساله خانم کدی در باره سید جمال را سطحی، کم مایه و آلوده به اغراض یهودیگری و فاقد امانت علمی توصیف کرده است (ر. ک: آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ص ۳۳).

في سرّ التجليات را در مباحث فلسفی و کلامی در باره وجود و صفات خداوند و رسالت پیامبران نگاشته است.^۳ او در مصر مدرّس کتب فلسفه اسلامی مانند الاشارات و حکمة الاشراق بود و شاگردانی همچون شیخ محمد عبده (۱۲۶۶ - ۱۳۲۳ ق) مفتی اعظم مصر را در این زمینه پروراند. اشتغال او به مباحث فلسفی و عرفانی به حدّی بود که مخالفانش در مصر او را به صوفی گری متهم کردند.^۴ یکسان انگاشتن سید - که دارای پشتوانه مطالعاتی عمیق در علوم اسلامی بود و توانسته بود شخصیت هایی همچون شیخ محمد عبده را مجذوب خویش کند - با ملکم خان ارمنی زاده ای که آشنایی اندکی با اسلام داشت و آن را ابزاری برای رسیدن به اهداف خویش قرار داده بود، دور از تحقیق و انصاف علمی است.

سید در نقد کتاب تفسیر قرآن، سخت بر نویسنده آن یعنی سید احمد خان (م ۱۲۳۲ ق)، روشنفکر برجسته هندی می تازد؛ زیرا او در این کتاب آیات مربوط به فرشتگان، جنّ، روح الامین، وحی، بهشت، دوزخ و معجزات پیامبران را به پدیده های مادی تاویل و تفسیر کرده و مفاهیم غیبی و ماورائی را از آنها زدوده و پیامبران الهی را هم رتبه شخصیت های سیاسی مانند جورج واشنگتن، ناپلئون، کاری بالدی و ... قرار داده است. این امر، حساسیت او را در برابر تحریف مفاهیم دینی نشان می دهد و در واقع سید، با نقد این کتاب راه خود را از روشنفکرانی مانند احمد خان جدا می سازد. سید می گوید:

مراد این مفسّر، چنانچه خود می گوید، اگر اصلاح قوم خویش باشد، پس چرا سعی می کند در ازاله اعتقاد مسلمانان از دیانت اسلامی؟! خصوصاً در این وقتی که سایر ادیان از برای فرو بردن این دین، دهنها گشوده است؟ ... مرا به خوبی معلوم شد که نه این مفسّر مصلح است و نه تفسیر آن از برای

۳. حسینی افغانی، سید جمال الدین، رسائل فی الفلسفة و العرفان، ص ۲۷ و ۴۳.

۴. امین، احمد، زعماء الاصلاح، ص ۶۴.

اصلاحات و تربیت مسلمانان نوشته شده است، بلکه این مفسر و این تفسیر از برای ملت اسلامیه در این حالت حاضره مانند همان امراض خبیثه مهلکه است که در حال هرم وضعف طبیعت انسان را عارض می شود و مراد از آن جرح و تعدیل سابق، ظاهر شد که مقصود این مفسر از این سعی در ازاله اعتقادات مسلمانان، خدمت دیگران و توطئه طرق دخول در کیش ایشان است.^۵

البته نباید از نظر دور داشت که سید جمال هر چند تفاوت زیادی با میرزا ملکم خان در فهم اسلام و پایبندی به آن دارد، اما در برخی مصلحت طلبی ها و پنهان کاریها بی شباهت به او نیست. پنهان کاری سید در مورد وطن و پایبندی او به مذهب شیعه یا سنی و مصلحت جویی اش در عضویت در جمعیت فراماسونری و برخورد های متفاوت با سلاطین و حاکمان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، گوشه هایی از این ویژگی او می باشند که دستیابی به زوایایی از حیات مادی و معنوی او را دشوار ساخته است.

ولی تردیدی نیست که بسیاری از پنهان کاریهای سید به منظور دستیابی به وحدت مسلمانان و به قصد فرار از مرز بندی های ملی، مذهبی و فرقه ای میان آنها بوده است، بر خلاف میرزا ملکم خان که پنهان کاری اش برخاسته از بی اعتقادی به اسلام بود.^۶

فقه و شریعت در نگاه سید جمال الدین

بنابر ادعای نادرست و غیر مستند برخی از معاصران، اندیشه های سید همسو با برخی نحله های جریان روشنفکری دینی در دهه های اخیر، مبتنی بر دین و فقه

۵. حسینی افغانی، جمال الدین، مجموعه رسائل و مقالات، ص ۱۹۲.

۶. برای آشنایی با زندگی و اندیشه های میرزا ملکم خان ر. ک: قسمت نخست این سلسله مقالات.

حداقلی است که تنها سعادت اخروی را تضمین می کند و فاقد برنامه ای برای خوشبختی دنیای مکلفان است.^۷ اما این پندار در باره سید درست نیست؛ زیرا او فقه را حاوی احکام متقن و دارای احاطه تام به وقایعی می دانست که سبب استقرار و سامان گرفتن روابط انبای بشر می شود. او اسلام را بر خلاف سایر ادیان که تنها به آخرت پرداخته اند، در بردارنده برنامه ای کامل برای سعادت دنیا و آخرت می دانست^۸ و بر دیانت مسیحیت که با کنار نهادن ملک و سلطنت و بی اعتنایی به قصاص و دوری از دنیا، به پیروان خود، سرفرود آوردن در برابر ستمگران و چشم پوشی از حقوق پایمال شده خود را می آموزد، سخت خرده می گرفت^۹ و در مقابل، برپایی اسلام واقعی را سبب سعادت دنیا و آخرت و ترقی مادی و معنوی و کسب کمالات عقلی و نفسانی می دانست.^{۱۰}

۷. ملکیان، مصطفی، راهی به رهایی، ص ۱۰۰. برای آگاهی از نقد تفصیلی این ادعا ر. ک: «فقه در اندیشه احیا گرانه سید جمال الدین اسد آبادی»، مسعود امامی و عزیزالله مهریزی، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ش ۴۴، زمستان ۱۳۸۴.

۸. حسینی افغانی، سید جمال الدین، العروة الوثقی، ص ۷۱: «إن الدین الإسلامی لم تکن أصوله قاصرة على دعوة الخلق إلى الحق و ملاحظة أحوال النفوس من جهة كونها روحانية مطلوبة من هذا العالم الأدنى إلى عالم أعلى بل هي كما كانت كافلة لهذا جاءت وافية بوضع حدود المعاملات بین العباد و بیان الحقوق کلیها و جزئها و تحديد السلطة الوازعة التي تقوم بتنفيذ المشروعات و إقامة الحدود و تعیین شروطها ...» و «إنما هو (الإسلام) دین قویم الاصول، محکم القواعد، شامل لانواع الحکم، باعث على الالفة، داع إلى المحبة، مزكّ للنفوس، مطهر للقلوب من أدران الخسائس، منور للعقول بإشراق الحق من مطالع قضایاه، کافل لكل ما يحتاج إليه الإنسان من مبانی الاجتماعات البشرية و حافظ وجودها و ینادی بمعتقدیه إلى جمیع فروع المدنیة» (ص ۸۳).

۹. همان، ص ۸۷.

۱۰. مجموعه رسائل و مقالات، ص ۵۷: «دین مطلقاً مایه نیک بختیهای انسان است. پس اگر براساس های محکم و پایه های متقن گذاشته شده باشد، البته آن دین به نهج اتم سبب سعادت تامه و رفاهیت کامله خواهد گردید و به طریق اولی موجب ترقیات صوریه و معنویه شده و

او بر این باور بوده که انتقادهای فرنگیان از فقه و حقوق اسلامی، زاینده جهالت و هواپرستی آنان است.^{۱۱} به نظر وی «علم فقه مسلمانان حاوی است مر جمیع حقوق منزلیه و حقوق بلدیّه و حقوق دولّیه را. پس می باید شخصی که متوغل در علم فقه شود، لایق آن باشد که صدر اعظم ملکی شود یا سفیر کبیر دولتی گردد... . و علم اصول عبارت است از فلسفه شریعت که در آن علم حقیقت، صحت و فساد و منفعت و مضرت و علل تشریح احکام بیان می شود و البته یک شخص که این علم را بخواند، می بایست که قادر شود بر وضع قوانین و اجرای مدنیّت در عالم».^{۱۲}

سید خواستار تنظیم مقررات حکومتی و دولتی و تعدیل رفتار حاکمان و ماموران آنان بر پایه احکام شرع بود و به دلیل تخطی حاکمان مسلمان از این فریضه، سخت از آنان انتقاد می کرد و به همین جهت خواستار برکناری برخی از آنان - همچون ناصر الدین شاه - از سلطنت بود.^{۱۳}

به نظر او اجرای معظم احکام دینی، متوقف بر حاکمیت و ولایت شرعی و کسب عزت و وحدت میان مسلمانان است.^{۱۴} وی شیوع اندیشه های اباحیگری میان مسلمانان را که سبب ترك تکالیف ظاهری و باطنی و کنار گذاشتن فقه و اخلاق می شود، زاینده نفوذ نیچریها و مادیگرایان در میان آنان و مایه خاموش شدن نور شریعت محمدیه (ص) می دانست.^{۱۵}

> علم مدنیّت را در میان پیروان خود خواهد بر افروخت، بلکه متدینین را به تمام کمالات عقلیه و نفسیه فائز و ایشان را به نیک بختی دو جهان خواهد رسانید و اگر غور نمائیم در ادیان، هیچ دینی را نخواهیم دید که بر اساس محکم متقن نهاده شده باشد مانند دین اسلام».

۱۱. ضیاء الخافقین، ص ۱۳۷.

۱۲. مجموعه رسائل و مقالات، ص ۱۳۳.

۱۳. نامه ها و اسناد سیاسی - تاریخی، ص ۸۶.

۱۴. العروة الوثقی، ص ۱۴۲.

۱۵. همان، ص ۳۰؛ مجموعه رسائل و مقالات، ص ۴۲ - ۴۳.

سید در آثار خود به ندرت به مباحث رسمی فقه وارد شده است. او به تجزیه و تحلیل آرا و فتاوی فقهی نمی پردازد، بلکه می کوشد خود را پشتیبان و حامی فقه و شریعت نشان دهد و گاهی که مفاهیم و اصطلاحات فقه و اصول را به کار می برد، کمتر به شیوه اهل فن سخن می گوید و بیشتر در لباس مصلح و احیای ظاهری می شود که در صدد دمیدن روح تازه در این مفاهیم برای دستیابی به اهداف خود است.

اسدآبادی فقه را همچون دیگر شاخه های علوم دینی، هدفمند می بیند و آن را دانشی در جهت دستیابی به عزت و سربلندی مسلمانان و توسعه و پیشرفت مادی و معنوی آنان می داند. انتظار او از برپایی شریعت و نگاه هدفمندش به فقه، مهمترین شاخصه ای است که او را کم و بیش می تواند از صف فقیهان سنتی دور سازد. سید جمال الدین از فقه انتظار رشد و تعالی مسلمانان را دارد و بی تردید فهم او از این دانش نیز بر همین پایه شکل می گیرد. علاوه بر این، ترسیم چنین اهدافی برای فقه می تواند آن را دانشی آزمون پذیر کند و براساس نتایج عینی برخاسته از فتاوا و نظریه های گوناگون فقهی، به داوری در باره دیدگاهها پردازد. پس انتظار رسیدن به مقاصد و اهدافی عینی و محسوس از فقه، می تواند هم در فهم شریعت و هم در ارزیابی نظریه ها و فتاوا بر پایه نزدیکی یا دوری نتایج عملی آنها به اهداف مورد نظر، تأثیر گذارد و چنین درکی از فقه با نگاه تعبدی به آن فاصله دارد و آن را دانشی دارای معیارهای عقلی می گرداند.^{۱۶}

۱۶. عبدالکریم سروش دیدگاه امثال سید جمال را که فقه را حاوی مصالح دنیوی و اخروی می داند، در فرضی که این مصالح با هم و در عرض هم باشد، ناممکن می داند و می گوید: «علم فقه یا دنیوی دنیوی است، یا اخروی اخروی است و یا وجود ندارد، یعنی شق ثالثی برای آن قابل فرض نیست. به عبارت دیگر، علمی که در آن واحد، یکجا و در عرض هم، بخواهد هم تکلیف سعادت آخرت را معین کند و هم تکلیف آبادانی دنیوی را، چنین علمی در عمل و در مقام تحقق، به بن بستهایی برخورد خواهد کرد که آن علم را از علم بودن و از موجود بودن می اندازد؛ ادب قدرت ادب عدالت، ص ۲۵. همچنین ر. ک: اندریاب اجتهاد، ص ۲۹؛

سید می کوشد از ظرفیت های فقه شیعه و اهل سنت، برای رسیدن به این هدف بهره گیرد. از سویی همچون فقیهان شیعه و بر خلاف بیشتر علمای اهل سنت، اصرار بر انفتاح باب اجتهاد دارد و آن را لازمه پویایی دین در برخورد با مقتضیات زمان و پرسش های نو می داند^{۱۷} و از سوی دیگر همانند فقیهان اهل سنت و بر خلاف شیعیان، قیاس را در کنار احکام ضروری دین، پاسخ گوی تمام نیازهای بشر در هر زمان و مکانی دانسته، و ابوحنیفه را به دلیل دفاعش از قیاس می ستاید.^{۱۸}

جمال الدین اسدآبادی مانند بسیاری از مصلحان قرون اخیر، خرد ورزی را پایه دین داری می داند و دعوت اسلام و قرآن به تعقل و اقامه برهان را برترین شاهد بر این مدعا می شمارد و می گوید: در کنار بیشتر احکامی که در قرآن و سنت آمده است، حکمت و فایده آن نیز ذکر شده است تا دلیلی برای عقل پرسشگر انسان باشد.^{۱۹} او خود در صدد دفاع عقلی از برخی از احکام دین، مانند تفاوت های حقوقی میان زن و مرد بر می آید و به توجیه عقل پسند آنها می پردازد^{۲۰} و به صراحت می گوید: ممکن نیست دین مخالف حقایق علمی باشد و اگر از ظاهر برخی نصوص چنین برداشت شود، می بایست آنها را تاویل و بر معنایی دیگر حمل کرد.

- > قصه ارباب معرفت، ص ۱۷۶؛ مدارا و مدیریت، ص ۱۳۸ و ۱۹۱؛ سیاست نامه، ص ۱۴۵ و ۲۶۲؛ بسط تجربه نبوی، ص ۷۱. بررسی دیدگاه سروش مجال دیگری می طلبد که نگارنده امید دارد به فضل الهی در بخشهای آینده این سلسله مقالات به آن پردازد.
۱۷. زعماء الإصلاح فی العصر الحدیث، ص ۱۱۳؛ قلجی، قدری، ثلاثة من اعلام الحریة، ص ۲۰؛ محمد حسن، عبدالباسط، جمال الدین الافغانی، ص ۸۷.
۱۸. ضیاء الخاقین، ص ۱۳۸؛ ثلاثة من اعلام الحریة، ص ۲۱؛ جمال الدین الافغانی، ص ۸۷.
۱۹. العروة الوثقی، ص ۶۱.
۲۰. زعماء الإصلاح فی العصر الحدیث، ص ۱۱۴.

او سپس تأسف می خورد بر جهالت و جمود حاکم بر افکار بسیاری از کسانی که لباس علما بر تن کرده و سبب شده اند که قرآن به مخالفت با دستاوردهای مسلم علمی متهم شود.^{۲۱}

سراسر آثار سید جمال گویای دعوت او به آموختن علوم جدید است.^{۲۲} او بر حال مسلمانان تأسف می خورد که نفرت از استعمار گران، آنان را به بیزاری از علوم و فنون جدید وا داشته است و حال آنکه بر آنان است که هر جا فضیلتی و معرفتی یافتند، خود را سزاوارتر در کسب آن بدانند و نگذارند که مخالفان اسلام در آموختن علوم، برایشان پیشی گیرند.^{۲۳}

هر چند سید به جهات متعدد که شاید مهمترین آنها حفظ وحدت میان مسلمانان و تمرکز بر اهداف ضد استعماری بود - چنان که از آثارش هویداست -، هیچ یک از آرای فقه سنتی را نقد نکرده، اما با توجه به مبانی عقل گرای او می توان انتظار داشت که نگاه فقهی - حقوقی او در مواجهه با دگرگونیهای دوران مدرن و دستاوردهای علوم نوین - بخصوص علم حقوق و سایر شاخه های علوم انسانی - بیش از گرایش سنتی در فقه از خود انعطاف نشان دهد.

منابع

۱. آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، پیام، تهران، ۱۳۵۵، چاپ اول.
۲. الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمیا و مجید تفرشی، مدرس، تهران، ۱۳۶۹، چاپ اول.

۲۱. همان.

۲۲. العروة الوثقی، ص ۸۸ و ۴۴۶؛ مجموعه رسائل و مقالات، ص ۲۶.

۲۳. مجموعه رسائل و مقالات، ص ۱۵۱.

۳. امین، احمد، زعماء الاصلاح فى العصر الحديث، دارالكتاب العربى، بيروت.
۴. حسینی افغانی (اسدآبادی)، سید جمال الدین، الآثار الكاملة (العروة الوثقی) رسائل فى الفلسفة والعرفان، ضیاء الخافقین، نامه‌ها و اسناد سیاسى-تاریخى، مجموعه رسائل و مقالات، به کوشش سید هادی خسروشاهی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۴۲۱ق، چاپ دوم.
۵. زرگری نژاد، غلامحسین (گردآورنده) رسائل مشروطیت، کویر، تهران، ۱۳۷۷، چاپ سوم.
۶. سروش، عبدالکریم، ادب قدرت ادب عدالت، صراط، تهران، ۱۳۸۵، چاپ اول.
۷. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، صراط، تهران، ۱۳۸۲، چاپ چهارم.
۸. سروش، عبدالکریم، سیاست نامه، صراط، تهران، ۱۳۷۹، چاپ سوم.
۹. سروش، عبدالکریم، قصه ارباب معرفت، صراط، تهران، ۱۳۷۹، چاپ پنجم.
۱۰. سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، صراط، تهران، ۱۳۷۶، چاپ اول.
۱۱. سروش، عبدالکریم و دیگران، اندر باب اجتهاد، طرح نو، تهران، ۱۳۸۲، چاپ اول.
۱۲. قلجی، قدری، ثلاثة من اعلام الحرية: جمال الدین الأفغانی و محمد عبده و سعد زغلول، دارالكتاب العربی، بیروت.
۱۳. محمد حسن، عبدالباسط، جمال الدین الأفغانی و اثره فى العالم الاسلامی الحديث، مكتبة وهبة، قاهره، ۱۴۰۲ق، چاپ اول.
۱۴. ملکیان، مصطفی، راهی به راهی، نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۱، چاپ اول.